

حقوق والدین

قسمت هفتم



رفتار با والدین بدرفتار

از صفات برجسته مومن رعایت حدود الهی است. خداوند برای هر کس و هر چیزی، حقی معین فرموده و حدودی، مشخص کرده است که انسان باید با رعایت آنها، بطور عادلانه و بدون افراط و تفریط، رضای الهی را به دست آورد و از خشم او در امان باشد. گاهی بعضی از حدود و حقوق با هم نوسمی تراحم دارند، باید انسان تا حد مقدور سعی کند هر کدام را به اندازه رعایت کند و اگر چاره ای نبوده، حقی را هم را مقدم بدارد.

از مسائلی که اخیراً در رابطه با مقاله های حقوق والدین به دفتر مجله ابلاغ شده است، شکایت از دست پدران و مادرائی است که حقوق فرزند را رعایت نمی کنند و بعضی از آنها از حدود مقرر الهی تجاوز می نمایند و خداوند فرموده است: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». کسانی که از مرزهای مقرر الهی تجاوز می کنند، مستکارتند. آیه دلالت بر حصر می کند یعنی فقط آنها مستکارتند، زیرا هر مستکار و ظالمی مرزی از حدود الهی را شکسته است.

سؤال این برادران و خواهران این است که با این گونه والدین چه رفتاری داشته باشیم، آیا باز هم، حقی آنها محفوظ است و باید در برابر ستم آنان ساکت باشیم و تحمل کنیم با این که بعضی از آنها قابل تحمل نیست؟ یکی از برادران از پدر خود شکایت دارد که رفتار نامناسب و زشتی با همسر او یعنی عروس خودش دارد. تکلیف فرزند در چنین مسأله ای چیست؟ پاسخ این است که باز هم حدود را رعایت کنید. از خانه پدر نقل مکان نمائید و از رفت و آمد همسرتان به خانه پدر بجز به همراهی شما منع کنید و خلاصه پدر را از محیط گناه رها سازید، در عین حال احترام او را نگه دارید.

دیگری پرسیده است که پدرش معتاد است و برای دستیابی به مواد مخدر از هر کار زشت و ناپسندی ابا ندارد، زدی می کند، مخارج خانه را نمی پردازد و... با او چه رفتاری داشته باشیم؟ پاسخ این است که سعی کنید خودتان او را از ادامه این وضع منع نمائید چه با نصیحت و چه با تهدید و حتی اگر چاره ای نبوده، خشونت و

تندی به کار ببرید. این به مصلحت او است و اگر مفید واقع نشد او را به مقامات مسئول معرفی کنید تا مانع ادامه گناه او شوند. در روایت است که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شد و از مادرش که زنی بدکاره بود شکایت کرد. حضرت فرمود او را در خانه زندانی کن. گفت: کردم و مفید نبود. فرمود: کسی را به خانه اش راه نده. گفت: کردم و مفید نبود. فرمود: او را به غل و زنجیر بند که هیچ احسانی درباره او بهتر از این نیست که از محرمات الهی او را باز داری.

بنابراین نباید احترام و رعایت حقوق والدین، موجب این باشد که فرزند در برابر گناه آنان ساکت و بی تفاوت باشد و از وظیفه شرعی خود که امر معروف و نهی از منکر است غفلت کند بلکه بهترین احسان و رعایت حقوق آنها و بالاترین خیرخواهی و محبت نسبت به آنان همین است که تلاش کند آنها را از ادامه گناه باز دارد. البته طبق همین حدیث باید بتدریج برضات عمل بیفزاید و مثلاً در اولین مرحله با کمال خضوع و تواضع و با تضرع و التماس، سعی کند آنها را از گناه باز دارد و اگر مفید نبود به شیوه های دیگر که مستلزم نوعی بی توجهی به آنها است متوسل شود شاید تحت تاثیر قرار گرفته و هدایت یابند هر چند از این گونه برخوردها ناراحت شوند، زیرا اولاً حق خدا از همه حقوق بالاتر است و ثانیاً این به نفع آنها است که به هروسیله از گناه دور شوند تا گرفتار عفویت اعزوبی نگردند حتی اگر باز بود با توفیق به زور و شکایت و زندان و هروسیله دیگر باید جلوی ادامه گناه گرفته شود.

ناسازگاری مادر با همسر

یکی از مشکلات خانوادگی که برادران از آن شکایت دارند و کسب تکلیف می کنند ناسازگاری همسرانشان با مادر و خواهر است. معمولاً این مشکل بیشتر در خانه های مشترک به وجود می آید. در این گونه نزاعها و کشمکشها، مرد متحیر است که چه رفتاری داشته باشد تا هم حقوق مادر را رعایت کرده باشد و هم موجب اختلاف او و همسرش نشود. و اینجا از موارد تراحم حقوق و حدود است که انسان باید با دوراندیشی و دقت، رفتار خود را طوری تنظیم کند که ذره ای از احترام مادر کاسته نشود و در این جهت هرگز به خواسته های همسر که ممکن است خواهان جدائی او بطور کلی از پدر و مادر و عدم رسیدگی به آنها باشد، اعتنا نکند؛ در عین حال رعایت حدود و حقوق همسر را نیز بنماید و توجه داشته باشد که همسر او مکلف نیست خدمت پدر و مادرش بکند گرچه رعایت احترام هر مؤمن بر مؤمن دیگر واجب است ولی توقعات بیجا از هر دو طرف یا از یکی، موجب این گونه اختلافات است و بهرحال وظیفه مرد در چنین حالتی، ابتدا سعی در اصلاح امور و خود را دور نگه

داشتن از اختلافات آنها است و در درجه دوم رعایت حقوق هر دو طرف به آن نحوی که خداوند مقرر فرموده است. و معمولاً اگر انسان با درایت و تدبیر، عمل کند، تراحمی میان حقوق به وجود نمی آید و اگر تراحمی پیش بیاید باید توجه داشت که موارد آن مختلف است. مثلاً پرداخت مخارج پدر و مادر اگر محتاج باشند واجب است زیرا آنها هم واجب النفقه هستند ولی اگر فرض بر این باشد که انسان تمکن مالی به آن اندازه نداشته باشد که نفقه پدر و مادر و همسر و فرزندان خود را بپردازد، اولویت ابتدا با خودش است و اگر مازاد بر مصرف ضروری خود چیزی داشت، اولویت با همسر است و اگر باز هم اضافه داشت باید نفقه پدر و مادر و فرزندان خود را در عرض هم بپردازد.

بشایرین از نظر ترتیب اولویت در پرداخت نفقه دیگران، زن بر پدر و مادر و فرزندان مقدم است و پدر و مادر و فرزندان در یک رتبه هستند. ولی این نباید موجب شود که در معاشرت و احترام نیز به همسر اولویت داده شود. رعایت احترام والدین و کسب رضایت آنها بسیار مهم است و همان گونه که در مقاله های گذشته، از آیات و روایات استفاده کردیم، بعد از عبادت خداوند، اولین دستور شرع مقدس اسلام، احسان و نیکی به والدین است و در بعضی روایات آمده است که حق آنها مشتق از حق خداوند است و خلاصه در معاشرت با والدین باید دقت بسیار در رعایت احترام آنها مبذول داشت.

در آداب معاشرت با والدین دستورات دقیقی در شریعت مقدس اسلام آمده است. ما در مقاله گذشته حدیث ذیل را آوردیم و بار دیگر به دلیل اهمیت آن تکرار می کنیم:

آداب معاشرت با والدین

در کافی شریف به سند معتبر از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: حق پدر و فرزند چیست؟ فرمود: او را به نام بخواند و در راه رفتن از او جلونیفتد و هنگام نشستن قبل از او نشیند و کاری نکند که دیگران، پدرش را ناسزا بگویند.

در مقاله گذشته توضیح کافی درباره این حدیث داده شد. ذکر این مسائل ظاهراً بتوان نمونه است؛ نباید اظهار محبت و علاقه پدر موجب شود که هیبت و شخصیت پدر در چشم فرزند کوچک جلوه کند.

در روایت دیگری در کافی شریف بازم به سند صحیح از ابوولاد حناط روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره این آیه که می فرماید: «وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» و گفتیم این احسان چیست؟ فرمود: «الاحسان ان تحسن صحبتها وان لا تکلفها ان یسألاک شیاً مما یتحاجان الیه وان کانتا مستغنین، البس یقول الله عزوجل: لئن قالوا البر حتی تلفوا مما نحبون».

احسان این است که معاشرت با آنها را نیکو برگزار کنی و آنها را به زحمت درخواست نیافکنی که اگر حاجتی دارند از تو بخواهند، حتی اگر بی نیاز باشند مگر خداوند نفرموده است: هرگز به بر و نیکوئی دست نخواهید یافت تا از آن چه دوست دارید اتفاق کنید.

منظور از حسن معاشرت این است که فرزند به آنها مهربان باشد و با خوشروئی برخورد کند و در برابر آنان متواضع و فروتن باشد. و منظور از قسمت دوم حدیث این است که فرزند باید در صدد باشد احتیاجات پدر و مادر را قبل از خواهش آنها برطرف نماید و منتظر این نماند که از او چیزی را بخواهند و در ذیل مطلب فرمود حتی اگر آنها بی نیاز باشند و خود بتوانند نیاز خویش را برطرف نمایند ولی تویشدمستی کن و حاجت آنها را برآور. سپس حضرت، آیه کریمه را بعنوان شاهد ذکر فرمودند. البته

آیه اختصاص به والدین ندارد و معنای آیه این است که انسان در مقام بذل و بخشش در راه خدا از بهترین چیزهایی که دارد و به آنها علاقمند است انتخاب کند نه این که فقط خوراک اضافی و لباس کهنه خود را به نیازمندان ببخشد. گرچه این هم خوب است. ولی آن گاه نزد خدا بر و احسان به حساب می آید که از دوست داشتیها گذشت کند و در راه او اتفاق تمایذ و افتادادن لباس کهنه و خوراک مانده برای جلب رحمت الهی نیست بلکه برای خلاص شدن از شر آنها است که در خانه جا گرفته و وجدان انسان این را نمی پسندد که دور افکند. و نظیر این آیه، آیه ای دیگر است که فرمود: «یا ایها الذین آمنوا اتفقوا من طیبات ما کسبتم وما اخرجنا لکم من الارض ولا یتیموا الخبیث منه تنفقون ولستم بأخذیه الا ان تمضوا فیه واعلموا ان الله غنی حمید» (بقره، ۲۶۷).

ای کسانی که ایمان آوردید از پاکیزه ترین کسب خود و محصولاتی که ما برای شما از زمین درآوردیم اتفاق کنید (و به مستمندان ببخشید) و نروید به سراغ دست آوردهای فاسد شده و پلید که آنها را اتفاق نمائید در حالی که اگر کسی آن گونه مالی را به شما بدهد نمی پذیرید مگر این که چشم پوشی کنید و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است.

یعنی نباید تصور کنید که این دستورات الهی به دلیل نیاز او به دارائی شما است؛ او بی نیاز است و دارائی شما هم از او است، این دستورات برای مصلحت خود شما نازل شده است.

بهر حال آیه اختصاص به والدین ندارد ولی چون بر به والدین زیاد مورد تأکید قرار گرفته است، امام علیه السلام آیه را بعنوان شاهدهی بر این که بر و نیکوئی بطور عموم چه اقتضائی دارد تا روش بر به والدین نیز روشن شود ذکر فرمودند.

امام صادق علیه السلام در دنباله همان حدیث فرمودند: «واما قول الله عزوجل اما یفلن عندک الکبر احدهما او کلهما فلا قل لهما اف ولا تنهرهما، قال: ان احسراک فلا قل لهما اف ولا تنهرهما وان احسراک قال وقل لهما فلو کرمیاً قال ان احسراک لقل لهما غفراً لکما فذلک منك قول کریم».

امام علیه السلام در تفسیر آیه کریمه که ترجمه آن این است: «هرگاه یکی از (والدین) یا هر دو پیر شدند و نزد تو زندگی می کردند، به آنها اف نگو و تندی مکن و سخنی بزرگوارانه بگو» فرمودند: قسمت اول آیه که نهی از گفتن اف و خشونت است مربوط به وقتی است که آنها تو را با رفتار نامناسب خود خسته کنند. اف کلمه ای است که برای اظهار خستگی و تزلزل می شود، امام می فرماید اگر آنها با گفتار یا رفتار خود، تو را خسته کردند، اظهار خستگی و تضرع مکن و سخن درشت مگو. فرمودند: و اما قسمت آخر آیه مربوط به وقتی است که پدر یا مادر فرزند را می زنند؛ پس اگر تو را زدند سخنی بزرگوارانه بگو، مثلاً بگو: خداوند شما را ببخشد که این سخنی کریم است.

سپس امام علیه السلام فرمود: «قال واخفض لهما جناح الذک من الرحمة قال: لا تمل عنیک من النظر لهما الا برحمة ورفقه ولا ترفع صوتک فوق اصواتهما ولا یدک فوق ایدیها ولا تقدم قدماهما».

در توضیح قسمت بعد از آیه کریمه که ترجمه آن این است «بالهای شفقت و مهربانی خود را برای والدین از روی تواضع فرود آور» فرمودند: چشمان خود را از نگاه به آنها پرمکن و دیده مدوز مگر از روی مهربانی و شفقت، و صدای خود را بیش از صدای آنها بلند مکن، و دست خود را بالاتر از دست آنها قرار مده، و پیشاپیش آنان راه مرو.

اینها نمونه هایی از تواضع است که امام علیه السلام گوشزد فرموده اند و متحصربه اینها نیست. باید خیلی توجه داشت که مساله بسیار مهم و مشکل است. در مورد بلند

گفتار و نگاه تند و خیره، کمترین حقوق در عمل و رفتار باشد. البته این احتمال نیز ممکن است که منظور از نگاه خیره همان نگاه خشم آلود باشد ولی طبق روایات دیگر نگاه به پدر و مادر باید از روی تواضع و ادب باشد و در روایتی که قبلاً در تفسیر آیه «واخفض لهما جناح الذک...» نقل کردیم، آمده است که چشم خود را از نگاه به آنان پرنکن! این خود نوعی تحقیر و کوچک شمردن آنها است که انسان به آنها خیره نگاه کند هر چند از روی خشم نباشد.

در روایت دیگری کافی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: پدرم (امام زین العابدین علیه السلام) کسی را دید که با پدرش همراه می رفت و به دست پدر تکیه کرده بود. امام باقر علیه السلام گوید: پدرم بر آن مرد، خشمگین شد و دیگر هرگز با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

البته باید مورد روایت حالات ضرورت و نیاز فرزند به کمک در اثر بیماری و معلولیت و امثال آن نباشد. گاهی بعضی از فرزندان در سنین جوانی از روی بی ادبی و نازهای بچگانه، چنین رفتاری با پدر و مادر دارند و ظاهراً همین بی ادبی، موجب خشم امام سجاد علیه السلام شده است که با آن مرد چنین برخوردی فرموده است.

کمترین حقوق

اینها نمونه هائی از حسن معاشرت است و اما سوء معاشرت و حقوق، مراتب بسیار دارد و کمترین مرتبه آن همان است که در قرآن بعنوان گفتن «اف» و اظهار از جبار و خستگی یاد شده است:

در روایات متعددی به این مطلب اشاره شده است: در کافی شریف از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «ومن الظوق اف ولو علم الله عزوجل شئاً اهدى منه لهدى عنه». کمترین حقوق، گفتن اف است و اگر خداوند متعال چیزی را از آن کمتر و آسانتر می یافت از آن نمی می فرمود.

یعنی هرگونه برخوردی که منافی احترام و تواضع نسبت به پدر و مادر باشد، مورد نهی خداوند است و این که گفتن اف را ذکر نموده بعنوان کمترین اظهار ناراضایی و حرکت منفی است که انسان باید از باب اولویت، از مراتب بالاتر حقوق اجتناب کند.

همچنین کلینی «ره» در حدیث دیگری از آن حضرت نقل کرده است که فرمود: «من نظر الی ابویه نظراً مالت وهما ظالمان له، لم یقبل الله له صلاة». کسی که به پدر و مادر خود با خشم و کینه نگاه کند در حالی که آنها به او ستم روا داشته اند، خداوند هیچ نمازی را از او نخواهد پذیرفت.

طبق این روایت حتی اگر پدر و مادر به انسان ظلم کنند یا این که آنها در این ظلم و تجاوز گناه کرده اند اما فرزند نباید کینه آنها را به دل راه دهد و محبتها و زحمتهای آنها را فراموش کند و نه تنها برخورد خشنی در برابر آنها نداشته باشد، بلکه حتی نگاه خشم آلود نکند که اگر چنین کند نماز او پذیرفته نخواهد بود. البته نماز باطل نیست ولی قبول عمل، مرحله ای بالاتر از صحت عمل است. قبول، مرحله کمال عمل است که موجب تکامل انسان و تقرب او در درگاه خداوند است.

و در روایت دیگر که یازهم در کافی نقل شده از این هم بالاتر و دقیقتر است. امام صادق علیه السلام فرمود: «لا لعلم الله شئاً اذنی من اف لهدى عنه وهومن اذنی الظوق ومن العقوق ان ينظر الرجل الی والديه فیحد النظر لهما».

اگر خداوند چیزی را کمتر و پائین تر از گفتن اف می دانست، از آن نمی می فرمود و آن کمترین حقوق است و از حقوق این است که انسان به والدین خود خیره نگاه کند. در این روایات نگاه خشم آلود ذکر نشده بلکه حتی نگاه تند نیز حقوق شمرده شده است و شاید این هم کمترین حقوق باشد.

علامه مجلسی «ره» می فرماید ممکن است گفتن اف، کمترین حقوق در گفتار باشد و نگاه تند و خیره، کمترین حقوق در عمل و رفتار باشد. البته این احتمال نیز ممکن است که منظور از نگاه خیره همان نگاه خشم آلود باشد ولی طبق روایات دیگر نگاه به پدر و مادر باید از روی تواضع و ادب باشد و در روایتی که قبلاً در تفسیر آیه «واخفض لهما جناح الذک...» نقل کردیم، آمده است که چشم خود را از نگاه به آنان پرنکن! این خود نوعی تحقیر و کوچک شمردن آنها است که انسان به آنها خیره نگاه کند هر چند از روی خشم نباشد.

در روایت دیگری کافی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: پدرم (امام زین العابدین علیه السلام) کسی را دید که با پدرش همراه می رفت و به دست پدر تکیه کرده بود. امام باقر علیه السلام گوید: پدرم بر آن مرد، خشمگین شد و دیگر هرگز با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

البته باید مورد روایت حالات ضرورت و نیاز فرزند به کمک در اثر بیماری و معلولیت و امثال آن نباشد. گاهی بعضی از فرزندان در سنین جوانی از روی بی ادبی و نازهای بچگانه، چنین رفتاری با پدر و مادر دارند و ظاهراً همین بی ادبی، موجب خشم امام سجاد علیه السلام شده است که با آن مرد چنین برخوردی فرموده است.

علامه مجلسی «ره» پس از نقل این مجموعه اخبار در بحار فرموده است: از این اخبار به دست می آید که امر والدین بسیار دقیق و مشکل است و با کمترین برخورد نامناسب، حقوق حاصل می شود.

بنابراین کسانی که خواهان سعادت دنیا و آخرت هستند، باید با دقت مواظب رفتار خود در برابر پدر و مادر باشند حتی اگر آنان رعایت حقوق واجب خود را در برابر فرزند نکنند بلکه به او ستم و ظلم روا دارند که در این مورد گرچه گناهی مرتکب شده اند ولی نباید موجب شود که فرزند، ادب را در مورد آنان رعایت نکند. کمترین گفتاری رفتاری که آنها را آندوهگین سازد موجب حقوق است.

این روایت از کتب شیعه و سنی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکس پدر و مادر خود را آندوهگین سازد حق آنها است. همین عبارت از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده است. بهرحال انسان باید تا حد مقدور تلاش در کسب رضایت پدر و مادر بنماید.

ولی مطلبی که باید دوباره در اینجا تذکر دهیم این است که همیشه کسب رضایت آنها لازم نیست. اگر پدر و مادر بخواهند فرزند را به مصیبت خداوند وادار سازند نباید از آنها پیروی کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق». هیچ مخلوقی را نباید در مصیبت خداوند اطاعت نمود.

گذشته از این گاهی پدر و مادر بر اساس مصالح شخصی خویش، چیزی را از فرزند مطالبه می کنند که زندگی او را ناگوار می سازد مانند بعضی از ازدواجهای تحمیلی. در این گونه موارد اطاعت واجب نیست. اصولاً اختلاف والدین و فرزندان آن گاه به وجود می آید که فرزند دارای مصالح مستقل از پدر و مادر و سایر افراد خانواده شده است. برخورد مصالح با یکدیگر و تراحم آنها موجب اختلاف است. گرچه اکثر پدران و مادران، مصالح فرزند را حتی در چنین دورانی برخاسته های خویش مقدم می دارند ولی گاهی دیده می شود کسانی که برای رسیدن به مقاصد و اهداف خویش، حاضرند سعادت فرزندان خود را فدا کنند! از نظر شرعی با همه احترامی که پدر و مادر دارند ولی اطاعت از چنین اولمرو تسلیم در برابر چنین خواسته ها واجب نیست. اطاعت تنها در مواردی واجب است که امر و نهی پدر و مادر از روی شفقت و مهربانی باشد. در عین حال حتی آن جا که چنان بداندیشی در مورد فرزند دارند او نباید فداکاریها و محبتهای آنها را فراموش کند و باید احترام آنها را نگه دارد و در برابر آنان متواضع باشد و حقوق آنان را کاملاً رعایت نماید تا مستوجب رحمت الهی شود.

بقیه از بحث مجازات و تجسم اعمال

و عقاید باطله انسانها است که در آن صحنه با این صورتها ظاهر می گردد چنانکه نعمت های عالم آخرت و حوری ها و میوه ها، همه و همه، همان اخلاق پاکیزه و اعمال شایسته و اعتقادات حقّه انسانها است که در آن جهان با این چهره ها جلوه گرمی شود چه اینکه یک حقیقت در صورتهای گوناگون و لباسهای مختلف بر حسب نشأه ها و صحنه های گوناگون جلوه گرمی شود. آنان می گویند که لفظ «اسم فاعل» در گفتار خداوند که فرموده است: «يَسْتَجِيبُ لَكُمْ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»^{۱۱} بمعنای استجاب (یعنی آئینه) نیست یعنی مقصود این نیست، که جهنم در آخرت به کفار احاطه خواهد کرد بلکه بمعنای حال است و معنایش این است که قبائح اخلاقی و عملی و اعتقادی هم اکنون (در دنیا) با آنها احاطه کرده است و این قبائح اخلاقی و عملی و اعتقادی عیناً همان جهنم است که در صحنه آخرت بصورت آتش و مار و عقرب ظاهر خواهد شد.

و بر همین قیاس است این گفتار خداوند: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَثْوَابَ الْإِنْسَانِ كُلَّمَا إِتَمَّ يَا كَلْبُونَ فِي بَطُونِهِمْ فَأَرَاءُ»^{۱۲} کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می خورند در حقیقت آتش را در شکم خود فرو می برند.

و همین طور است این گفتار خداوند: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا»^{۱۳}.

یعنی روزی که هر کس هر عمل نیکویی را که انجام داده است حاضر می یابد. بنابراین مقصود این نیست که جزای آن عمل را در جهان دیگر درمی یابد بلکه مراد این است که همان عمل را عیناً منتها در چهره دیگر درمی یابد و آن عمل، خود، جزای خود می باشد.

و این گفتار خداوند که فرموده است: «فَالْيَوْمِ لَا تَنْظُمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^{۱۴} یعنی: امروز هر هیچکس ظلم نمی شود و افراد جز با عمل خود جزا داده نمی شوند بطور صریح به تجسم اعمال دلالت دارد و این قبیل تعبیرات در قرآن کریم فراوان است و در احادیثی نیز که از حضرت رسول اکرم (ص) رسیده است بسیار است:

مانند اینکه فرموده است: «الذی یشرب فی آتیه الذهب والنفضة فإتما یجرجر فی جوفه نار جهنم» یعنی: کسیکه در ظرف طلا و نقره می آشامد آتش جهنم را در داخل وجود خود فرو می برد.
و نیز فرموده است: «الظلم ظلمات يوم القيامة» یعنی: ظلم کردن، تاریکیها است در روز قیامت.
و نیز فرمود: الجنة قيعان و ان غراسها سبحان الله

یعنی: «بهشت بیابان خالی است و کشت آن بوسیله سبحان الله (ذکر خدا) بوجود می آید و بالأخره احادیث فراوانی بر این موضوع یعنی: تجسم اعمال دلالت دارند»^{۱۵}.

کلام عالم بزرگ اسلامی شیخ بهائی در اینجا پایان یافت بقیسه بحث در رابطه با نحوه مجازات اعمال و همچنین تجسم اعمال با توفیق خداوند در مقاله های بعد دنبال خواهد شد.

ادامه دارد

- | | |
|---|---------------------------|
| ۱- سوره تحریم آیه ۷. | ۷- سوره انسان آیه ۱۲. |
| ۲- سوره بقره آیه ۲۸۱. | ۸- سوره مؤمنون آیه ۱۱۱. |
| ۳- سوره بقره آیه ۱۷۴. | ۹- سوره احقاف آیه ۱۳-۱۴. |
| ۴- سوره نساء آیه ۱۰. | ۱۰- سوره یس آیه ۷-۸. |
| ۵- سوره ق آیه ۲۱. | ۱۱- سوره انعام آیه ۹۳. |
| ۶- تفسیر المیزان ج ۱ ص ۹۱-۹۲. | ۱۲- سوره اعراف آیه ۴۰-۴۱. |
| | ۱۳- سوره توبه آیه ۹۳-۹۵. |
| ۱۴- سوره عنکبوت آیه ۵۴ یعنی: کافران با صحنه خود عوالتار عذاب می باشند در حالی که جهنم به کافران احاطه کرده است. | |
| ۱۵- سوره نساء آیه ۱۰. | |
| ۱۶- سوره آل عمران آیه ۳۰. | |
| ۱۷- سوره یس آیه ۵۴. | |
| ۱۸- بحارالانوار طبع جدید ج ۷ ص ۲۲۸-۲۲۹. | |

بقیه از برخی از معجزات رسول خدا (ص)

قوی آنها می گرفت و یا بکمک فرشتگان الهی انجام میشد و یا در اثر دعا و یا خواندن اسماء اعظم الهی و یا وسائل دیگر فاصله های زمانی و یا مکانی را که معمولاً برای انجام کارها لازم است به کمترین زمان و مکان تقلیل داده و یا صورتهائی را که تغییر آنها بصورت دیگر سالها و قرنها وقت لازم داشت در کمترین وقت ممکن انجام می دادند، و این امر محال و غیرممکن نبود، و هم اکنون با پیشرفت علم و تکنیک با مقایسه با زمانهای قدیم نمونه هائی از انجام اینگونه امور را بدست بشر و با کمک علم و صنعت مشاهده میکنیم. با این تفاوت که انبیاء الهی بدون این اسباب و علل ظاهری و یا همان وسائل غیر مرئی انجام می دادند و اینها با وسائل مادی و محسوس- مثلاً در زمانهای قدیم و با وسائل سفر و نقل و انتقال انسانها و رسیدن خبرها از نقطه ای بنقطه دیگر در آنروزها، گاهی ماهها و یا سالها طول می کشید تا انسانی از نقطه ای از کره زمین بنقطه دیگر سفر کند و یا خبر و گزارشی از جایی بجای دیگر منتقل شود، ولی امروزه همان سفر چند ماهه و یا چند ساله و رسیدن همان خبر در آن مدت طولانی بکمک وسائل جدید در فاصله چند ساعت و یا چند دقیقه و ثانیه انجام می شود!

و یا تبدیل جسمی بی جان و مرده بصورت جسمی جاندار و زنده سابقاً سالها وقت لازم داشت که امروزه خیلی از این وقتها را کم کرده اند و همچنان در کم کردن فاصله های زمانی و مکانی به پیش می روند...

این در باره اصل معجزه و اما در مورد معجزات رسول گرامی اسلام و بخصوص دو معجزه معروف و بزرگی که اشاره کردیم در آینده مقداری بحث و تحقیق میکنیم.

ادامه دارد

- | | |
|--|-----------------------------|
| ۱- در چند حدیث که در کتاب توحید صدوق و غیره آمده از امام معصوم سؤال شده که آیا خدا قادر است کوره دنیا را در تخم مرغی قرار دهد بنحوی که نه تخم مرغ بزرگ شود نه دنیا کوچک گردد؟ امام علیه السلام می فرماید: نسبت عجز بخدای تعالی جایز نیست ولی این کار هم شدنی نیست، یعنی قدرت خدای تعالی بر امر محال تعلق نخواهد گرفت چون نشدنی است نه اینکه خدا از این کار عاجز است، و به تعبیر دیگر نقص در قابل است نه در فاعل. | ۲- سوره طه آیه ۱۹-۲۱. |
| ۳- سوره طه آیه ۶۶. | ۴- سوره اعراف آیه ۱۱۶-۱۱۷. |
| ۵- سوره قمر آیه ۴۹. | ۶- سوره حجر آیه ۲۱. |
| ۷- سوره طلاق آیه ۴. | ۸- سوره حجر آیه ۲۱. |
| ۹- سوره قمر آیه ۴۹. | ۱۰- سوره فرقان آیه ۲. |
| | ۱۱- سوره اهلی آیه ۳. |
| | ۱۲- سوره حدید آیه ۲۲. |
| | ۱۳- سوره تغابن آیه ۱۱. |
| | ۱۴- سوره مؤمن آیه ۶۲. |
| | ۱۵- سوره هود آیه ۵۶. |
| | ۱۶- تفسیر المیزان ج ۱ ص ۷۸. |
| | ۱۷- اثبات الهداه ج ۵ ص ۳۴۱. |